

نوشته: نورالله گبای

کدام خطرناکترند؟

آذهان غنی شده از تنفر

یا اورانیوم غنی شده؟

در دوران جاهلیت که ادیان در نقاط مختلف دنیا، خاصه در خاورمیانه! به زبان های گوناگون به بشر ارائه گردیده درک مردمان به حدی نبوده که بخوانند و بفهمند و اجرا کنند. الزاماً برخلاف هدف قانونگذاران رسم بر آن شده یک نفر که احیاناً معلومات یا صدای بهتری دارد، در جلو جمع بایستد و پیروان ادیان هر کدام به زبانی و آهنگی که او گفت، بدون آن که بفهمند چه می گوید، تقلید کنند اگر سجده کرد سجده کنند، اگر گریه کرد گریه کنند، اگر فریاد کرد فریاد برآورند. و به تدریج کتاب های حاوی عبادت ها نیز طبق این روش تنظیم گردیده و بهترین مقلدین را ولو اینکه بی سوادترین بوده باشد، دیندارترین می پنداشتند که هنوز آثار بارز ویرانگر آن را در بین همه ادیان می بینیم در حالی که بارها خردگرایان به زبان های مختلف فریاد بر آورده اند

خلق را تقلیدشان بریاد داد

ای دو صد لعنت براین تقلید باد

آری تقلید کورکورانه هزاران سال است عادت بشر شده و آن را عبادت می پندارد. در حالی که مزد هر عابد یا دعاگوئی که درک کند چه می گوید، خوب بودن انسان و بازده طبیعی آن به خود اوست.

آیا خواندن بدون درک معنا مفید بوده است؟ یا رفع مسئولیت شرعی، که علاوه بر نفهمیدن معنی، چنان به سرعت عبادت! بفرمایند که حتی کلمات را با بلندگو یا بدون آن نه خود فهمند نه دیگران. آیا دلایل دوران بی سوادى مطلق پیروان ادیان، امروز هم صدق می کند و تقلید را می توان عبادت نامید؟ آیا تظاهر دوام خواهد داشت؟ که مقلدینی هر کدام به زبانی، برای مثال، روزی ۵ بار عاقلانه و پرمعنا فریاد برآورند **حی الاخیر العمل (هر کسی به عمل خود)** و از بالا بیاید پائین به خودی و غیر خودی ظلم کند بدون آنکه بفهمد الان، چه آرزو کرد؟ و گفت:

این جهان کوه است و فعل ما، ندا

می دهد هر سو، نداها را صدا

روان شاد پدر می گفتند: چنانچه عابد فقط معنی این گفته عربی **حی والاخیر العمل**، مترادف با مفهوم این شعر را بفهمد و مراعات کند، دنیا گلستان می گردد.

واقع بین باشیم، آیا چند در ده هزار نفر عابد، زبان های عبری، عربی و لاتین را به زبان مادری دین خود می فهمند؟ آیا چنانچه دیگری بخواند و فرضاً بفهمد و به جای دیگران تصمیم گیری نماید، مقلدین بردگانی بیش نخواهند بود؟ که در اثر تبلیغ مانند ربّاتی غنی شده از تنفر دینی- بسی خطرناک تر از بمب اتم حاوی اورانیوم غنی شده، به میان مردم خودی و غیر خودی برود، خود و دیگران را مسموم و معدوم نماید؟ **بمب غنی شده از نفرت دینی جاندار متحرک، بسی خطرناک تر از بمب بی جان است.**

آری ریشه ناامنی موروئی دنیا، در تبعیض دینی و ارثیه نفرت ادیان و فرقه هاست است که متأسفانه چنانچه به تاریخ دنیا مراجعه کنیم می بینیم کمتر جنگ و قتل و غارت جهانی را می توان یافت که اثر انگشت کثیف نفرت

دینی و مرامی و فرقه ای در میان نداشته باشد. در معیاری متفاوت اخیراً دیدیم جوان ۳۲ ساله مسیحی تبعه کشور متمدن نروژ به نام Andes در اثر نفرت از مهاجرین مسلمان، ۷۷ نفر بی گناه هم دین و هم وطن خود را کشت، همانطور که هر روز در نقاط دیگر می کشند، آیا پایانی بر این اعمال غیر انسانی متصور است؟ چاره چیست؟ برای براندازی میکرب مسری جهانی نفرت دینی که به وسیله سودجویان جهانی ادیان، نهادینه شده است هم یاری همگانی لازم است، چنانچه قدرتی و عدالتی در میان باشد، دولت ها از جمله دولت نروژ، می توانند معلمین و مدرسین مذهبی را که برخلاف ادعای ترویج محبت، از قول خود و کتاب ها نفرت را جایگزین محبت می کنند را محاکمه کند و با هم کاری سازمان ملل، بذر مسموم نفرت دینی را از مدارس و مجامع دینی دنیا از میان بردارند. تا دنیا برای همیشه آرام گردد و گرنه به قول مولانا:

گوی را با پست و بالا چکار؟

هر کجا چو گانش راند می رود

مقلد فکر نمی کند، راهبر به جای او می اندیشد و در همه موارد مقلد، مجری بلا اراده ای، هم چون رباتی که از قبل تنظیم شده باشد نیست. تقلید کورکورانه موروثی ادیان، سرطان مولد نفرت موروثی بشر است که از نسلی به نسل دیگر رسیده است و ادامه دارد.

جهانیان توجه ندارند:

این محنتی که می کشند در کنج قفس

کفران نعمتی است که در باغ (تبعیض) کرده اند

در دهه ۱۹۴۰ از مردم نژاد پرست آن روز آمریکا، درباره تبعیض، آمار گرفته بودند، اکثریت بدون آن که هرگز سیاهپوست دیده باشند ضد سیاهپوست بودند!!

آری تنفر، خاصه تنفر دینی و نژادی مذموم ترین ارثیه ننگین مقلدین دنیاست که دکانداران فرصت طلب ادیان، به قیمت نابودی خود و دیگران از آن بهره برداری می نمایند که نمونه بارز آن فرو ریختن دو ساختمان ۱۰۲ طبقه مرکز تجارت جهانی نیویورک به همراه حدود سه هزار نفر بی گناه، در واقعه شرم آور ۹/۱۱ بود، ویران شدن این دو آسمانخراش زیبا نه از قدرت اتم بود نه از حرارت صدها گالن بنزین هواپیما، بلکه مانند هزاران جنگ و صدها میلیون کشته دیگر تاریخ، فقط از قدرت تخریبی مهیب نفرت دینی بود که جنگ قادر به از میان برداشتن آن نمی باشد و این نفرت دینی منحصر به یک دین و ملت نیست، بشر حتمی الخطاست که نفرت دینی را در نهاد بشر چنان نهادینه کرده، که بازده آن جنگ انسان با انسان بوده است. همانگونه که محمد عطا، ایگال امیر، آندس هم فکر بودند، بدون آن که هم دین باشند، تنها یک دین را نمی توان متهم کرد، وجه مشترک اینان دین نیست نفرت دینی است. روزی بر علیه این، روز دیگر بر علیه آن، و همه روزها بر علیه خویش! با ادیان نمی توان جنگید با هم یاری و هم گامی، با نفرت دینی و مروجین آن می توان مبارزه کرد. تا بتوان محبت را جایگزین نفرت و نوع دوستی را به گونه ای جایگزین تبعیض دینی و فرقه ای نمود. که بشر دریابد تا روزی که فارغ از هر دینی و مرامی، امنیت و احترام فرد، مراعات نگردد، به هیچ وجه امنیت جمعی جهانی فراهم نخواهد شد، به حد امکانات خود به تاخیر آن کمک نکنیم.

تبعیض وطن ندارد، نفرت مرز و نوع دین و فرقه نمی شناسد و بدتر از بیماری ایدز، مسری و برضد خودی و بیگانه رشد می کند و موروثی می گردد. پدران و مادران نیز وظیفه دارند از بیان هر نکته حاوی تبعیض و نفرت در خانواده خودداری کنند تا فرزندان بدانند محبت هیچ محدودیتی ندارد. که گفته اند:

مکن در این چمنم سرزنش به خود رومی

چنان که پرورش می دهند، می رویم

آری آدمی آن چیزی است که می آموزد، به بینیم بچه ها پدران و مادران فردا، چه می آموزند. انسان زمانی که آینده را نگاه می کند شاید تاثیر نفرت های ضد بشری دینی را درک نکند، ولی وقتی به گذشته و تاریخ می نگرد، ارتباط تنفر دینی و فرقه ای را در ارتباطات وقایع ننگین جهانی که بدترین آنها قتل عام ارامنه و هولوکاست بوده را می بیند و انگشت اتهام به سوی دین و مکتب های ترویج تنفر بسیاری از مروجین ادیان دراز می کند و متوجه می شود مهمترین رسالت بشر زخم خورده از تنفر دینی امروز دنیا، جلوگیری از انتقال هر گونه نفرت به نسل های آینده از طریق مدارس و نوشته ها و مکتب های مذهبی و خانواده هاست. و گرنه با پول طرف های متخاصم هزاران برابر بیش از آنچه که در میدان ها بگشند هر روز در مدارس نسل آینده را تعلیم می دهند. بشر امروز وظیفه دارد برگ های خشکیده درختان کهنسال ادیان را فرو ریزد تا برای رشد برگ های شاداب آماده گردد. همانگونه که ملت یهود به حکم زمان و متحول بودن دین خود، تا به حال ۳۲۳ فرمان از ۶۱۳ اصل را منسوخ نموده است، از تقلید پرهیزیم، هیچ قانونی تغییر ناپذیر نیست، اگر چنین بود، فلسفه سنهدرین، تشکیل مجمع قضاات، برای تغییر، طبق دستور تورات مقدس در میان نبود، تغییر ناپذیری فلسفه خشک اندیشان است، و گرنه به حکم زمان، این مقتدر مطلق، همه قوانین دنیا رو به تکامل دارند، اینجاست که می گویم ترک نکنیم، درک کنیم، ما نیامده ایم یک عمر در فیلم سراسر زد و خورد دین، بازی و حرکات کارگردان های قدیم و جدید را تقلید کنیم، آنگونه که ما را دیندار بنامند، و شاید در آن دنیای واهی به ما جایزه اسکار بدهند! بدون شک با وجدان ترین انسان ها دیندارترینند، برای نفی دین کافی است که مقلدین را دیندار نامید، واقع بین باشیم، هیچ یک از پیروان ادیان، حتی تندروترین آنها، قادر به انجام عینی اوامر کتاب های دینی خود نیستند مگر به حکم وجدان، و با تطبیق با زمان اجرا، به همین دلیل است که فرصت طلبان به تقلید رو آورده اند و برای انجام مقاصد خود از مقلدین آن، بمب های غنی شده از تنفر سیار می سازند. تقلید عصای سفید نابینایان است، خردمندی و الزامات روز تعیین کننده مسیر زندگی در زمان اجرا، یا نفی نوشته های نویسندگان فارغ از اطلاعات روز است. قانونگذاران مسئولیتی ندارند وظیفه ماست که زبان آنها را درک کنیم، بشر، فقط ضبط صوت نیست که مطیع و مطلق اندیش بماند. هیچ جانداري در پيله دائمي زنده نمی ماند. برای راننده ای که مسیری را اشتباه می رود نیز، حق دور زدن و تطبیق با مسیر صحیح، برای رسیدن به مقصد همیشه محفوظ است ما با قوانین عقلانی خوانا با همه زمان های خود، مشکل نداریم با یکسونگران جدید و قدیم که مدعی تغییر ناپذیری و مجری مغزشوئی دیگران هستند مشکل داریم. نوع دین و فرقه مطرح نیست، واپس گرایان ادیان توجه ندارند، تعصب کور، بازده تقلید کورکورانه از دین بوده که به جای محبت نفرت آفریده. حتی پیروان همه ادیان را به فرقه های متضاد مغایر و گاهی متنفر از یکدیگر، تبدیل کرده.

زندگی بشر مانند کتابی است پر از خوب بد، هرگز به خاطر یک ورق یا جمله ناباب نمی توان کل کتاب را بدور انداخت، همانگونه که مذهبی یا ریفوریست را نمی توان، یعنی ممکن نیست از بدنه جامعه جدا کرد، ولی چنانچه گوش شنوا و ذهنی خالی از تعصب در میان باشد با استدلال و منطق، با هم گامی جمعی جهانی، می توان دوگانگی را به هدف تامین یگانگی، قبل از خطر تکرار مصیبت ها و انهدام خانواده ها به مصداق با تمیز کردن جلو هر خانه می توان شهر، مملکت و دنیا را تمیز نگه داشت، از طریق تمیز نگه داشتن اذهان اعضای هر خانواده و مدرسه نیز، می توان نفرت های ارثی دینی و فرقه ای ادیان را از میان برداشت و درک کرد.

گفتگوی این و آن آخر به یک جا می رسد

خواب یک خواب است، باشد مختلف تعبیرها

تا آنجا که مطالعه کرده ام در تاریخ ۲۷۰۰ ساله اقامت ملت یهود در ایران، فقط یک دفعه تورات مقدس به فارسی ترجمه گردیده آن هم به وسیله میسیونرهای مسیحی، چون پنجاه درصد (بخش نخست) کتب انجیل، تورات مقدس است و آنها برای تبلیغات خود به زبان فارسی، به این ترجمه احتیاج داشتند و آن را فاضل خوانی می نامیدند. آیا اجداد ما امکانات ترجمه نداشتند یا صلاح نمی دانستند؟ بهر حال امروز ترجمه همه کتاب های مذهبی ادیان به زبان های مختلف در اختیار همگان است و هر فردی می تواند بخواند و نتیجه گیری نماید، دین تنها وسیله بیداری نیست، دین و علم و استدلال می توانند با ادغام نکات مثبت مشترک با ادیان و فرقه ها مکمل یکدیگر باشند. از گذشته بیاموزیم.

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

کنفوسیوس می گوید:

ادامه زندگی انسان سه راه دارد

راه اول از اندیشه می گذرد - این والاترین است

راه دوم از تقلید می گذرد- این آسان ترین است

راه سوم از تجربه می گذرد - این تلخ ترین است

بدبختانه یکسونگران، به دلیل ناآگاهی و بی سوادی پیروان اولیه ادیان، راه دوم یعنی تقلید کورکورانه، سهل ترین راه را برگزیده اند، و بدتر از آن که ادامه می دهند و برای بهره برداری تبلیغ می کنند.

فرهنگ مقلد نپرسیدن و ندانستن و تسلیم کورکورانه ارثی است، چون باور او ناشی از تفکر نیست، متأثر از گفته ها و نوشته های هم فکران اوست که سؤال و کنجکاوی خارج از تفکر خویش را گناه جلوه داده اند. برای مثال، کلاه به سر می گذارد، چنانچه سؤال شود برای چه؟ طبق کدام نوشته؟ کدام دستور؟ می گوید چون فلانی در فلان مکان و زمان، کلاه داشته لاید من هم باید تقلید کنم و گرنه هویت! خود را از دست خواهم داد!

آیا حفظ هویت، یعنی تقلید از نکات پوچ فراوان مشابه؟ آری تقلید، مانع بزرگی در راه ورود و گسترش عقاید نوین در دین بوده و ادامه دارد.

برنارد شاو می گوید: انسان ها به نسبت ظرفیتی که برای کسب تجربه و بهره برداری از آن دارند عاقلند، نه به نسبت تجاربی که آموخته اند. آری تجربه بهره برداری نشده رویانی بیش نیست.

دوستان: واقع بین باید بود، تغییر بضرر جبر زمان به طوری که شاهدیم، ویرانگر است، و روزها برای همگان، همیشه آفتابی نبوده و نخواهند بود از مقلد صدها کیلومتر دور شویم و از متعصب غیر منطقی تا بی نهایت، چون عقل عاقل حدی دارد ولی تعصب واپس گرا، بی نهایت است. دیندار مقلد تصور می کند یک عمر عبادت کرده، در حالی که یک عمر یک نوشته و یک مطلب را طوطی وار تکرار کرده است. و ادامه می دهد و توجه ندارد، تعصب کور موجود و ناامنی دنیا، بازده پیروی کورکورانه از دین بوده که به جای محبت نفرت آفریده.

خردگرا به خدا و دین اعتقاد دارد و به علم نیاز، چنین انسانی بین اعتقاد و وجدان و نیاز به علم، اعتدال برقرار می کند. آری عقل و اعتدال همزادند و همراه. همه بی ثباتی های ادیان نیز، بازده عدم حفظ عاقلانه تعادل است.

گر مخیر بکنندم به دو عالم که چه خواهی؟

عقل ما را، همه نعمت فردوس اینان را

بدون تردید چنانچه باورمندان ادیان کتا بهای دینی خود را به زبان مادری، خاصه در سنین بلوغ فکری مطالعه کنند دگرگون و به اشتباهات خود پی خواهند برد و از مروجین دوئیت دور خواهند شد.

کر و کور ار نه ای، زچاه مترس

راست باش و از این و آن مترس

"**آلفرد هیچکاک** استاد و کارگردان بزرگ سینما، متخصص مشهور ترساندن مردم. در حال رانندگی در جاده های سوئیس از پنجره اتومبیل خود به بیرون اشاره می کند و می گوید این ترسناک ترین منظره ای است که تا امروز دیده ام، در امتداد اشاره او، کشیشی بود که دست بر شانه پسرکی خردسال نهاده بود و با او صحبت می کرد، هیچکاک از پنجره اتومبیل خم می شود و فریاد برمی آورد **پسر جان زندگی ات را نجات بده فرار کن.**"

مکتبی را می توان دینی و انسانی نامید که مروج محبت و یگانگی جهانی باشد تا انسان های بهتری پرورش دهد، انسانی خالی از هر گونه نفرت و تبعیض، و به دانشجویان بفهماند آنچه اهمیت دارد حاکمیت وجدان است نه مطلق اندیشی و هیچ باوری بالاتر از حقیقت نیست افسوس که مدعیان توجه ندارند که خواجه خردگرای شیراز گفت:

جنگ هفتاد دولت همه را عذربنه

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

مشروح این نکات را در کتاب لحظاتی برای تفکر به زبان های فارسی و انگلیسی مطالعه بفرمائید.